



فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۲۴، پائیز ۹۶

بررسی روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی؛ از تبیین همگرایی تا گسست سیاسی (از بیداری اسلامی تا بحران قطع روابط سیاسی در ژوئن ۲۰۱۷)^۱

عبدالرضا عالیشاهی^۲، حسین مسعودنیا^۳، یونس فروزان^۴

چکیده

با سفر دونالد ترامپ به عربستان سعودی، نشست ریاض به جای رفع منازعات و ارائه راهکارهای مناسب در راستای حل و فصل مسائل منطقه‌ای، عملاً نتیجه‌ای معکوس داد و به تشدید منازعات سیاسی میان قطر و عربستان سعودی منجر گردید. اگرچه میان عربستان سعودی و قطر، وجوه مشترک هویتی، سیاسی و مذهبی وجود دارد، اما از نظر تاریخی، روابط این دو کشور بر بی‌اعتمادی دوجانبه استوار است. در این مقاله، نویسندگان در پی پاسخ به این پرسش‌اند که مهم‌ترین دلیل یا دلایل گسست سیاسی قطر و عربستان سعودی چیست؟ در ادامه، چنین گسستی چه بازخوردی بر منطقه و محور مقاومت خواهد گذاشت؟ و در نهایت اینکه مهم‌ترین فرصت‌های سیاسی-اقتصادی چنین شکاف مهمی برای جمهوری اسلامی ایران چه خواهد بود؟ مقاله حاضر با بهره‌گیری از نظریه دگرگونی

۱. تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۱۲

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: Abdolreza.Alishahi@yahoo.com

۳. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان؛ رایانامه: Masoudn@ase.ui.ac.ir

۴. دانش‌آموخته دکتری علوم ارتباطات از دانشگاه علامه طباطبایی؛ رایانامه: Younes.Forouzan@yahoo.com



اجتماعی و با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و منابع کتابخانه‌ای نوشته شده است. یافته‌های مقاله حاکی است گذشته از اختلافات ارضی و تاریخی، سه عامل ترویج اسلام اخوانی از سوی قطر، حمایت‌های همه‌جانبه از شبکه‌های الجزیره و جاه‌طلبی‌های این کشور، مهم‌ترین دلایل قطع روابط و گسست سیاسی عربستان و قطر است.

کلیدواژه‌ها: قطر، دگرگونی اجتماعی، گسست سیاسی، عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران

۱. مقدمه

به رغم حمایت‌های وسیع شیوخ خلیج فارس از یکدیگر و اتحادهای مستحکم میان آنان، بعضاً این روابط دچار چالش و نقصان گردیده است. در این میان، روابط قطر و عربستان سعودی را می‌توان از زوایای مختلف تحلیل کرد. عربستان به‌عنوان زمامدار جهان سنت، ادعای رهبری و ریاست اعراب منطقه را دارد و از دیگر سو، قطر، به رغم جغرافیای محدود، به سبب برخورداری از اقتصاد بسیار قدرتمند و نیز شبکه‌های رسانه‌ای پویا همچون الجزیره به تدریج به قدرتی مهم و تاثیرگذار در منطقه بدل گشته است. نکته‌حائز اهمیت در این میان، روابط سیاسی دو حه‌ریاض است که در خلال سال‌های گذشته روند کاملاً همگرایی نداشته است. برای راستی‌آزمایی این مسئله، دلایل متعددی می‌توان برشمرد. مواردی همچون اختلافات تاریخی ارضی میان قطر و عربستان، حمایت قطر از اخوان‌المسلمین، محدودیت دوحه از فعالیت‌های سیاسی خارج از گود عربستان سعودی، پیوند نزدیک ترکیه و قطر و احساس خطر عربستان سعودی از این مسئله، چرخش پارادایمی سیاست خارجی قطر در برخی از سیاست‌های منطقه‌ای و در نهایت گسست سیاسی این کشور از عربستان سعودی. بنابراین، با توجه به گسست قطر از سیاست‌های ریاض در منطقه، اکنون چند پرسش مهم مطرح می‌گردد. نخست اینکه مهم‌ترین دلیل یا دلایل این گسست چه بوده است؟ آیا دگرگونی سیاسی در روابط قطر-عربستان سعودی این بار حالت پایداری خواهد یافت یا همچون گذشته به صورت اختلافات کمرنگ و کم‌اثر باقی خواهد ماند؟ در نهایت اینکه مهم‌ترین فرصت‌های پیش‌آمده برای جمهوری اسلامی ایران در این راستا چه می‌تواند باشد؟ به دیگر سخن، جمهوری اسلامی ایران از این اختلافات دامنه‌دار چگونه باید به بهترین حالت ممکن بهره‌برد؟ مقاله‌کنونی بنابر چارچوب تئوریک دگرگونی اجتماعی و نیز با استفاده از روش تحلیلی توصیفی و منابع مکتوب و مجازی درصدد تبیین علمی و جامع از دگرگونی سیاسی-ایدئولوژیکی میان دو کشور قطر-عربستان سعودی در منطقه و فرصت‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی است.



۲. چارچوب نظری، نظریه دگرگونی اجتماعی

دگرگونی اجتماعی^۵ عبارت است از مجموعه تغییرات اعمال شده در ساختار یا نهاد. دگرگونی اجتماعی را باید خصیصه همه جوامع سیاسی دانست، ولی منشأ اصلی چنین دگرگونی مسائلی همچون تحولات در محیط طبیعی، تغییرات جمعیتی، القای تفکرات جدید (اعم از ایدئولوژی، هیئت حاکم جدید و...)، تکنولوژی، حکومت، رقابت، جنگ، برنامه ریزی و جنبش اجتماعی است. البته باید اذعان کرد که برخی از جوامع، بسیار سریع تر از جوامع دیگر تغییر می کنند. آهنگ دگرگونی یکی از الگوهای اجتماعی موجود و بخشی جدایی ناپذیر از جامعه است. ممکن است برخی از وقایع یا مجموعه اقدامات فردی، آهنگ دگرگونی و شدت آن را برای مدت تشدید بخشد یا از میزان آن بکاهد اما در درازمدت این میزان، به نوعی قابلیت پیش بینی پذیری را دارا است (شارون، ۱۳۸۴: ۲۷۳). نکته حائز اهمیت در این میان، افتراق و تفاوتی است که میان دگرگونی اجتماعی و تحول اجتماعی وجود دارد. به طور کلی، دگرگونی اجتماعی عبارت از تحول در ساختار اجتماعی، مثلاً در اندازه جامعه، ترکیب یا توازن میان قسمت های مختلف آن یا نوع سازمان جامعه است. در واقع، تحول اجتماعی را می توان به نوعی تغییر در معانی و ارزش هایی که در جامعه یا زیرگروه های مهم جامعه وجود دارد، قلمداد کرد. تحولات اجتماعی برآیند مجموعه تغییراتی است که در طول یک دوره در یک یا چند نسل در طیف وسیعی از حوزه زندگی اجتماعی انسان ها تحقق می پذیرد (رفیع پور، ۱۳۸۲: ۳۳۹-۳۴۰). در واقع، دگرگونی اجتماعی، در زمان کوتاهی قابل رؤیت و مشاهده است، به گونه ای که افراد یا نهادها با تغییری که در یک پدیده ایجاد می کنند، خود می توانند نتیجه آن را ببینند. از این رو، تغییرات اجتماعی در محدوده مکانی و اجتماعی معین تحقق می پذیرد (روشه، ۱۳۸۵: ۲۶).

۲.۱. اصول حاکم بر دگرگونی اجتماعی

۱) کنش ها و تصمیمات حکومت: جامعه همیشه در حال تغییر است. بنابراین، حالت ایستا و یکسانی قابل رؤیت نیست، منتها کنشهای افراد و تصمیمات حکومت، باعث دگرگونی در جامعه میشود که از این میان، برخی کنشها و تصمیمات، جامعه را بیشتر دگرگون میسازند. البته جوامع در دگرگونی اجتماعی از لحاظ کم و کیف، باهم تفاوت دارند. برخی از جوامع، بسیار سریعتر دگرگون می شوند.

۲) تضاد: دگرگونی بیشتر از تضاد اجتماعی پدید می آید. در واقع، دگرگونی زمانی پدید می آید که مقامات سازمان درصدد اعمال کاری برآیند، ولی دیگران با آن موافق



نباشند. در این صورت، تعارض‌ها به وجود می‌آید که با گذشت زمان، با دگرگونی همراه است. (۳) توافق وضعیت اجتماعی: توافق وضعیت اجتماعی با سازمانها، شتاب در تغییرات اجتماعی را در پی می‌آورد (شارون، ۱۳۸۳: ۲۷۴-۲۷۵)، برای نمونه، قطر به رغم وسعت اندک جغرافیایی، از کشورهای بسیار تاثیر گذار خاورمیانه است. (۴) نخبگان اجتماعی: نخبگان اجتماعی توان ویژه و برجسته‌ای در حفظ یا براندازی نظم موجود و یا برپایی طرح و سازمانی نو در جامعه دارند. این توانایی ناشی از استعداد، درک و قدرت ویژه و خارق‌العاده آنان است (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۲۸ و ۲۳۵).

۲.۲. عوامل مؤثر بر دگرگونی اجتماعی

برخی از عوامل مؤثر بر دگرگونی اجتماعی عبارت‌اند از:

۱. عامل سیاسی و تغییر رژیم‌ها؟
۲. عامل جمعیتی؟
۳. عوامل جغرافیایی و محیطی؟
۴. عامل دگرگونی فرهنگی؟
۵. عوامل تکنولوژی و نوآوری (روح‌الامینی، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۸ و همچنین گیدنز، ۱۳۸۳: ۶۹۷).

۳. معرفی اجمالی قطر و عربستان سعودی

۳.۱. معرفی اجمالی قطر

قطر با مساحت تقریبی ۱۱۵۲۱ کیلومتر مربع، در شمال عربستان قرار گرفته است. این کشور به جز شبه جزیره اصلی، شامل تعدادی جزیره کوچک نیز هست که تنها برای استخراج نفت و گاز به کار می‌آید و خالی از سکنه هستند. قطر حدود ۲۵۰ کیلومتر مرز آبی با ایران دارد. براساس آمارهای سازمان ملل در ۲۰۱۷ م قطر حدوداً دو میلیون و چهارصد هزار نفر جمعیت دارد^۶ که در این میان، تنها ۲۳۵ هزار نفر شهروند قطری محسوب می‌شوند و حق رأی دارند. بخش عظیمی از جمعیت کشور قطر عمدتاً شامل کارگران غیربومی مهاجر (عمدتاً هندی، پاکستانی، سریلانکایی و...) است. سیستم حکومتی این کشور پادشاهی است که پادشاه آن از «آل ثانی» است و اختیار کشور را در دست دارد. این خاندان در ۱۵۰ سال گذشته کم و بیش حاکم شبه جزیره قطر بوده است. ساختار سیاسی قطر همچون سایر شیخ‌نشین‌های منطقه

6. Regime Change

۷. در این باره رک: خیرگزاری ایرنا. ۱۳۹۶. «جمعیت قطر در سال ۲۰۱۷ نسبت به سال گذشته حدود ۶ درصد افزایش یافت»، ۸ شهریور. قابل دسترس در: <http://www.irna.ir/fa/News/82649468>



ساختاری مبتنی بر نظام سلطنتی است و حاکمیت در این کشور در آل ثانی خلاصه شده و موروثی است، اما وراثت از پدر به پسر نبوده و امیر با تصمیم و اجماع بزرگان قوم تعیین می شود (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۰۱). امیر قطر عالی ترین فرد تصمیم گیرنده در کشور است، علاوه بر اینکه طبق قانون، اختیارات وسیعی دارد (رجبی بهجت، ۱۳۹۴: ۱۱۶). همچنین، در خصوص نظام حزبی در قطر باید اذعان کرد که هرگونه فعالیت حزبی در این کشور ممنوع است. قانون اساسی قطر درباره حکومت می گوید قطر کشوری عربی، مستقل و دارای حاکمیت قانونی است و دین آن اسلام و شریعت اسلامی منبع اصلی قانون گذاری در این کشور است. دولت آزادی فعالیت اقتصادی را، که با منافع عمومی تعارض نداشته باشد، مجاز می شمارد (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۳۳). در حال حاضر، گروه سیاسی خاصی در قطر وجود ندارد، اما گروه های ذی نفوذی حضور دارند که عمدتاً از شیوخ ثروتمند و تجار بزرگ هستند. همچنین، قطر از اعضای مهم و تاثیرگذار اوپک^۸ و عضو مؤسس شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس و عضو اتحادیه عرب است (Fin and Mclean, 2016: 7).

۲.۳. معرفی اجمالی عربستان سعودی

عربستان سعودی، بزرگ ترین کشور در غرب آسیا به شمار می رود. این کشور در شبه جزیره عربستان از شمال با کشورهای عراق، اردن و کویت و از سمت جنوب غربی با کشور عمان و از سمت غرب به دریای سرخ متصل است و از جنوب با کشور یمن هم مرز است. مهم ترین و اساسی ترین جایگاه عربستان سعودی در جهان اسلام، جایگاه مذهبی ژئوپلیتیکی این کشور به سبب حضور مرقم مطهر پیامبر اسلام (ص)، کعبه، مسجدالحرام، قبرستان بقیع و برخی دیگر جاهای تاریخی و مذهبی مسلمانان است. عربستان با بیش از ۲ میلیون کیلومتر مساحت، بزرگ ترین کشور در منطقه غرب آسیا و دومین کشور وسیع پس از الجزایر در میان اعراب به شمار می رود. جمعیت عربستان حدود ۲۷ میلیون نفر برآورد می شود که البته از این تعداد، جمعیت قابل توجهی، در حدود ۱۱ میلیون نفر، از اتباع خارجی هستند (Wynbrandt, 2004: 27-28). پادشاهی عربستان سعودی از زمان تأسیس حکومت در این کشور در سال ۱۹۳۲ م، که بر مبنای اتحاد مذهبی و سیاسی است، از اقتدارگراترین^۹ و محافظه کارترین^{۱۰} حکومت های سلطنتی در خاورمیانه محسوب می گردد (Jahner, 2012: 39). اساس نظام سیاسی عربستان، بر پایه پدرسالاری^{۱۱} سیاسی و مذهبی استوار بوده است. اتحاد و پیوندهای

8. OPEC
9. Authoritarian
10. Conservative
10. Patriarchy

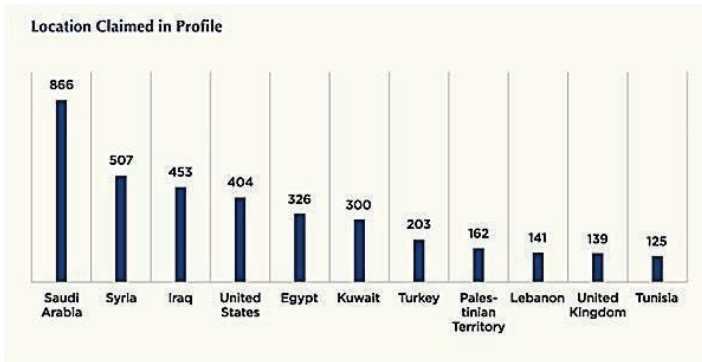
مذهبی و سیاسی میان خاندان سعود و علما و آموزه‌های وهابیت، پیوندهای دوسویه بین این خاندان و سران قبایل، سرکوب سیاسی، تقویت نهادهای مدنی سنتی همچون نهاد بازار، روحانیت و قبایل، جلوگیری از قدرت یابی نهادهای مدنی جدید، گسترش پیوندهای حامی-پیرو^{۱۲} (کلانتالیستی) میان حکومت و اعضای وابسته به نهادهای آن از بخش خصوصی، سیستم اطلاعاتی و سرکوبگر قوی و حمایت قدرت‌های خارجی از این خاندان از جمله عوامل مؤثر در استمرار حکومت خاندان سعودی بوده است (رضوانی فر، ۱۳۹۲: ۱۲۷).

۴. همگرایی قطر و عربستان سعودی در منازعات و مناقشات منطقه

تا پیش از بحران ۲۰۱۷ م قطر و عربستان، بیشتر سیاست‌های اقتصادی و نظامی این دو کشور روندی پوششی و همگرا داشته است. بدین صورت که قطر در بسیاری از رویدادهای منطقه، ادامه‌دهنده سیاست‌های عربستان سعودی و گاه مجری آن‌ها بوده است. هرچند در این میان، گاه تفاوت‌ها و اختلافات مهمی در سیاست‌های اجرایی دو کشور به صورت کاملاً برجسته به چشم می‌آید. در ادامه، برخی از مهم‌ترین همگرایی‌های این دو کشور را بررسی خواهیم کرد:

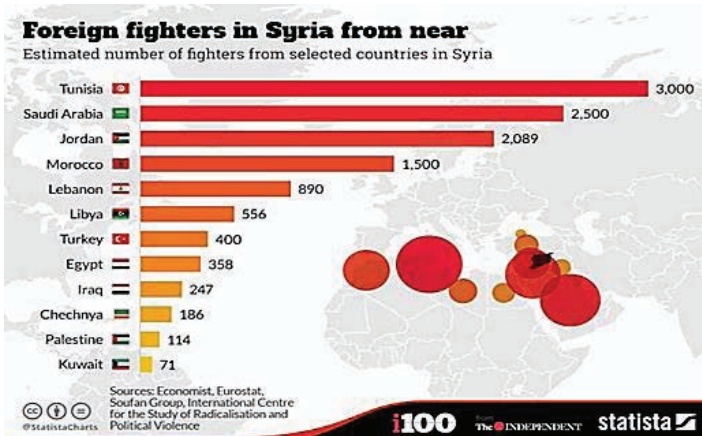
۴.۱. وحدت پراگماتیستی دو حه‌ریاض در بحران سوریه

با آغاز امواج ناآرامی‌ها در سوریه، قطر جزء نخستین حامیان این ناآرامی‌ها بود و نیز اولین کشوری بود که سفیر خود را به‌عنوان اعتراض از سوریه فراخواند و سفارت سوریه را به اپوزیسیون این کشور تحویل داد و آن‌ها را به رسمیت شناخت (Katari, 2013: 11). همچنین، قطر از مهم‌ترین کشورهایی بود که مباحث مربوط به تحریم‌های سوریه را به میان کشید و بعد از آن هم به حامی اصلی مداخله نظامی در این کشور بدل شد (Stuster, 2017: 4). مواضع عربستان سعودی در قبال بحران سوریه به رغم اشتراکات فراوان با قطر اما به شدت این کشور نبود. به دیگر سخن، عربستان سعودی پس از یک سال رسماً مواضع خصمانه خویشت را در قبال دولت اسد اعلام و از طیف‌های مخالف دولت مرکزی سوریه حمایت کرد. این کشور، برخلاف قطر که بیشتر با رویکرد اقتصادی و تبلیغات رسانه‌ای الجزیره به حمایت از اپوزیسیون قطر مبادرت کرد، با دستاویز قرار دادن شعائر دینی و فتوای مفتیان خود، نیروهای تروریستی به سوریه فرستاد، در حالی که قطر از همان ابتدای ناآرامی‌ها موضعی کاملاً مشخص و خصمانه در قبال دولت مرکزی سوریه اتخاذ کرد (Asseburg, 2013: 3). در مجموع، دو کشور عربستان سعودی و قطر و دیگر همراهانشان برای موفقیت در رسیدن به اهداف خود در سوریه، از مثلث بحران که پول، تبلیغات رسانه‌ای و ابزار نظامی سه ضلع آن است، استفاده کردند (Philips, 2017: 36).



شکل ۱. نمودار تبلیغات تروریستی رسانه‌ای کاربران علیه دولت اسد (مأخذ: Foreign Research)

همان‌طور که در شکل ۱ آمده است، بیشترین مواضع خصمانه کاربران رسانه‌ای علیه دولت اسد و نظام سوریه، متعلق به کاربران سعودی است. تبلیغات سوء رسانه‌ای سعودی‌ها، گذشته از تأثیرات روانی و تهییج افکار عمومی نسبت به بحران سوریه، در مسئله بسیج منابع همچون صدور تروریست‌ها به سوریه، صدور فتوای شرعی و دیگر حمایت‌های نظامی و اقتصادی به طیف‌های مخالف، تأثیرات مخربی گذارده است. در شکل ۲ مشاهده خواهید کرد که عربستان سعودی دومین کشور اعزام‌کننده تروریست به سوریه در قالب نیروهای مبارز با دولت مرکزی سوریه است.



شکل ۲. نمودار کشورهای اعزام‌کننده تروریست به سوریه (مأخذ: Foreign Research)



۴. ۲. همکاری وسیع قطر و عربستان سعودی در بحران عراق

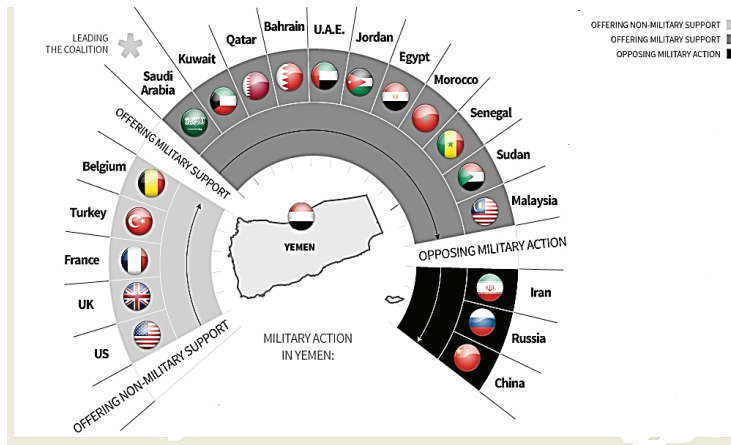
محور عربستان- قطر پس از سقوط صدام حسین در ۲۰۰۳ م یکی از مهم‌ترین کانون‌های تفرقه‌افکنی و ناامنی در عراق بوده است. مواضع مشترک و خصمانه محور ریاض-دوحه در قبال عراق نیز به سان سوره بوده است؛ با این تفاوت که محور فعالیت‌ها و اقدامات قطر به مراتب بنیادی‌تر و مخرب‌تر بوده است. قطر با هدف تحقق اسلام اخوانی در عراق و گسترش مرزهای ایدئولوژیکی با ترکیه از یک سو و توسعه خطوط انتقال لوله‌های نفتی و گازی از عراق به اروپا از سوی دیگر، مواضع خصمانه خویش را علیه دولت مرکزی عراق اعلام داشته است (فائز الفواز، ۱۴۳۶: ۳). از سوی دیگر، قطر به انحاء مختلف سعی در ایجاد شکاف‌های عمیق ایدئولوژیکی میان شیعیان و اهل سنت در کشور عراق داشته است و این مسئله را می‌توان به حمایت‌های کلان اقتصادی قطر از طیف‌های اهل سنت عراق، القاعده عراق و دیگر جنبش‌های ضد دولتی این کشور آشکارا مشاهده کرد (Weinberg, 2015: 9). در این راستا، محور ریاض-دوحه که در تأمین منابع مالی و تسلیحاتی مخالفان سوری نقشی غیرقابل انکار داشته و با اعطای کرسی دولت سوریه در اتحادیه عرب به ائتلاف ملی مخالفان، رویه خطرناکی را در منطقه بنیان گذاشته است، در عراق نیز با حمایت‌های مالی خود از مخالفان در استان‌های سنی‌نشین این گروه‌ها، اقدام به تهیه سلاح و مخالفت با دولت مرکزی کرد (Cockburn, 2014: 5).

۴. ۳. هم‌پوشانی سیاست‌های عربستان سعودی و قطر در قبال بحران یمن و جنبش انصارالله

یمن را می‌توان یکی از کانون‌های مهم تحولات خاورمیانه قلمداد کرد. از دیرباز این کشور، همواره دستاویز قدرت‌های غربی و شرقی قرار گرفته است. تا جایی که مدت‌ها در شمال و جنوب این کشور، دو جمهوری متفاوت کمونیستی و دیگری اسلامی دیده می‌شد (المدنی، ۱۴۳۳: ۴۱). در خصوص مواضع قطر و عربستان سعودی در قبال بحران یمن باید به این مسئله مهم اشاره کرد که دو کشور در ابتدا، مواضع کاملاً هم‌سو و روند ثابت در قبال بحران یمن نداشته‌اند. قطر به سبب وجود اخوان المسلمین یمن با عنوان «حزب الاصلاح»، اصولاً روابطی مبتنی بر حمایت‌های ضمنی از انصارالله یمن داشته؛ چرا که انصارالله نیز اصولاً روابطی مبتنی بر احترام متقابل با حزب اخوان یمن داشته است (الموصلی، ۱۴۲۵: ۱۴۲). از سوی دیگر، مواضع خصمانه دولت عبدر به منصور هادی که با حمایت‌های علنی سعودی‌ها همواره مواضع خصمانه‌ای علیه اخوان المسلمین یمن اتخاذ کرد، در این حمایت‌ها تاثیر بسزایی داشته است اما از جنگ چهارم الحوثی‌ها در سال ۲۰۰۴ م، سعودی‌ها به همراه قطر و دیگر متحدین متوجه



نفوذ و تأثیرگذاری شیعیان در تحولات داخلی یمن و مناطق مرزی عربستان و قطر شدند. به همین دلیل، در راستای اضمحلال قدرت حوثی‌ها و تضعیف یا از بین بردن نفوذ ایران در منطقه، جنگی تمام عیار علیه شیعیان زیدی یمن ایجاد کرد (Sharp, 2017: 12).



شکل ۳. نمودار تفکیک کشورهای مشارکت کننده در بحران یمن به سه طیف مخالفین، حامیان و مشارکت کنندگان (مأخذ: Foreign Policy)

شکل ۳ تفکیک کننده‌ی کشورهایی است که به نوعی (مستقیم یا غیرمستقیم) در بحران یمن مشارکت دارند. در این میان، کشورهای عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، امارات، اردن، مصر، مراکش، سنگال، سودان و مالزی حامیان اصلی حمله نظامی به بحرین بوده‌اند. کشورهای ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، فرانسه، ترکیه و بلژیک حامیان غیرنظامی بحران مذکور بوده‌اند و کشورهای ایران، روسیه و چین در طیف مخالفان حمله نظامی به یمن به شمار می‌روند.

قطر و عربستان سعودی به شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران به ویژه در میان شیعیان هستند و تلاش می‌کنند نقش و نفوذ آن را کاهش دهند. به همین سبب، قطر به نوعی دست به انتحار سیاسی در قبال حوثی‌ها و حتی حزب الاصلاح زد و با قطع حمایت‌های سیاسی از این دو گروه (حوثی‌ها و اخوان المسلمین یمن) و هم‌صدا با سیاست‌های ریاض به سرکوب هرچه بیشتر نهضت انقلابی یمن مبادرت کرد. در واقع، مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه و نزدیک‌ترین همسایه‌های خود یعنی بحرین و یمن از مهم‌ترین اهداف محور دوحه-ریاض در منطقه است (Nunlist, 2015: 2).



جدول ۱. میزان تلفات انسانی و آسیب‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی

حمله ائتلاف عربی به یمن

بازخورد حمله نظامی ائتلاف عربی به یمن و بحران‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در یمن	
تلفات انسانی	ده هزار نفر
مجروحان	دویست هزار نفر
آوارگان	۳ میلیون نفر
تخریب زیرساخت‌ها	سه هزار مرکز
تخریب مراکز تولیدی	هزار مرکز
تخریب و تعطیلی مراکز آموزشی و تحقیقاتی	هزار مرکز
تخریب منازل مسکونی	بیش از ۳۲۰ هزار منزل

مأخذ: World News

جدول ۱ میزان خسارت‌های متحمل‌شده فراوان یمن از حملات نظامی عربستان سعودی و دیگر متحدان آن را نشان می‌دهد. در این میان، گذشته از تلفات، مجروحان و آوارگان بسیار زیاد این جنگ، بیش از سه هزار زیرساخت‌های بنیادین، هزار مرکز تولیدی و هزار مرکز تحقیقاتی و علمی در یمن نابود گردید.

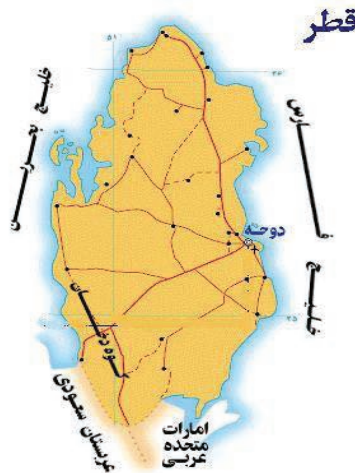
۵. چالش در روابط قطر- عربستان سعودی

پس از اضمحلال امپراتوری عثمانی و، به تبع آن، استقلال کشورهای عربی خلیج فارس، همواره نوعی بحران در مسائل مربوط به جغرافیا و تفکیک مرزهای سیاسی و ژئوپلیتیکی در این منطقه هویدا بوده است. در حال حاضر، پرونده‌های زیادی از موارد اختلافات مرزی و سیاسی در میان کشورهای منطقه وجود دارد. عربستان-ترکیه، عربستان-مصر، مصر-ترکیه، مصر-امارات، عربستان-قطر، قطر-امارات، عربستان-عمان و... تنها بخشی از این پرونده‌ها است که در مواقع لزوم آمریکا هر یک را فعال می‌کند (ربیعی و حیدری، ۱۳۹۳: ۴۱). در ادامه، به‌اجمال، برخی از مهم‌ترین تشته‌ها و اختلافات سیاسی و ریشه‌ای عربستان سعودی و قطر تبیین خواهد شد.



۵. ۱. مناطق مورد تنازع قطر و عربستان

ریشه اختلافات ارضی دو کشور به اوایل قرن بیستم میلادی بازمی‌گردد. عربستان از دیرباز مدعی مالکیت ۲۳ مایل از سواحل جنوب شرقی قطر است و دو کشور در مورد مرزهای جنوب غربی و خلیج «سلوا» واقع در این منطقه نیز با یکدیگر اختلافات ارضی دارند. بنابراین، اختلافات مرزی و سرزمینی میان دو کشور از خلیج «سلوا» واقع در جنوب غربی قطر آغاز و تا «خورالعدید» واقع در جنوب خاوری قطر امتداد می‌یابد (Wiegand, 2012: 83). این اختلافات در برخی مواقع به‌ویژه در آگوست ۱۹۹۲ م به بروز درگیری‌های مرزی میان دو طرف هم منجر شد که در نتیجه آن دو نظامی قطری و یک نظامی سعودی کشته شدند. همچنین، از ۱۹۶۵ م تا کنون دو کشور عربستان و قطر در نقطه «ابوالخفوس» با یکدیگر درگیری دارند. منطقه الخفوس در نزدیکی راهی قرار دارد که به یک پایگاه دریایی منتهی می‌شود که عربستان سعودی آن را در «خورالعدید» ایجاد کرد. خور العدید خلیج کوچکی است که در جنوب قطر واقع شده است که پیش‌تر در استیلای امارات قرار داشته است اما بعداً در قراردادی میان امارات و عربستان، این منطقه تحت سلطه سعودی‌ها قرار گرفت (Wiegand, 2014: 37). منطقه ابوالخفوس از این جهت برای قطر مهم شمرده می‌شود که از این طریق می‌تواند به امارات، بزرگ‌ترین شریک تجاری خود مرتبط شود و قطری‌ها اعتقاد دارند که تصرف این منطقه به دست عربستان موجب می‌شود، تمام راه‌های زمینی قطر به عربستان منتهی شود و برای ارتباط و دستیابی به کشور امارات باید از خاک عربستان عبور کنند (Morton, 2013:291-292).



نقشه ۱. نقشه ژئوپلیتیکی قطر و عربستان سعودی در خلیج فارس

۵. ۲. گسترش جاه طلبی‌های قطر و نگرانی‌های مقامات سعودی

در پی بروز انقلاب‌های مردمی در منطقه عربی و بروز جنگ داخلی در سوریه، دولت‌های حاشیه خلیج فارس از یک طرف برای جلوگیری از سرایت انقلاب‌های مردمی و تضمین موجودیت خود و از طرف دیگر برای افزایش نقش مؤثر منطقه‌ای، رقابت پنهانی را نسبت به دیگر واحدهای سیاسی برای برجسته کردن خود و حذف تدریجی قدرت‌های سنتی منطقه آغاز کردند. این رقابت به‌ویژه نزد ترکیه و عربستان و قطر و امارات برجسته‌تر از دیگر بازیگران منطقه‌ای است. اقدامات قطر برای راه‌اندازی شبکه الجزیره، میزبانی کنفرانس اقتصادی آسیایی آفریقایی در دوحه در ۱۹۹۷ م و تلاش فراوان برای گرفتن میزبانی جام جهانی به این رویکرد باز می‌گردد. اقدامات قطر در این راستا، طی سال‌های اخیر نگرانی پادشاهی سعودی را به دنبال داشته و در چندین دوره روابط دوجانبه را بحرانی کرده است (Khatib, 2014: 27).

۵. ۳. اخوان المسلمین محور اختلافات قطر و عربستان

قطر به همراه ترکیه، از مهم‌ترین حامیان اسلام اخوانی است. اسلامی که در تنش اساسی با گفتمان اسلام وهابی عربستان سعودی است. یکی از مصادیق بارز اختلافات ریاض و دوحه درباره موضع‌گیری دو کشور در قبال اخوان المسلمین است. پس از تحولات ۲۰۱۱ م و بیداری اسلامی، حمایت قطر از اخوان المسلمین از یک طرف و تلاش عربستان در قرار دادن این گروه در ردیف سازمان‌های تروریستی در ۲۰۱۴ م به اختلافات جدی میان دو کشور منتهی گردید (الصادق، ۱۴۳۷: ۱۲۴). تشدید این اختلافات در نشست اعضای شورای همکاری خلیج فارس در مارس ۲۰۱۴ م صورت گرفت که در نهایت به خروج سفرای عربستان، امارات و بحرین از قطر منجر گشت (Roberts, 2014: 88).

مواضع قطر در خصوص اخوان المسلمین به همان میزان که در تضادی آشکار با سیاست‌های سران سعودی قرار دارد، در همگرایی آشکار با سیاست‌های اردوغان و ترکیه است. برخی تحلیلگران مسائل سیاسی از نقش ترکیه در تنش در روابط عربستان و قطر خبر می‌دهند. این گمانه‌زنی به‌ویژه هنگامی تقویت می‌شود که می‌بینیم ترکیه در کنار روابط سیاسی، توسعه مناسب نظامی و اقتصادی با قطر را در اولویت قرار داده است. سطح بالای تردد دیپلماتیک میان آنکارا و دوحه و به‌ویژه اظهارات اخیر سفیر ترکیه در قطر مبنی بر تهدیدات مشترک و ضرورت باز تشکیل ائتلاف جدید بین ترکیه و قطر در کنار تأسیس پایگاه‌های مشترک نظامی چندمنظوره در دو کشور، با هدف تخاصم متقابل با ریاض مطرح شده است (سلیمان، ۱۴۳۷: ۶). همچنین، پس از تشدید بحران‌های سیاسی میان عربستان سعودی، بحرین، امارات و مصر و قطع همه روابط دیپلماتیک با قطر، ترکیه نخستین کشوری بود که طرح حمایت‌های نظامی و



اعزام نیروهای مسلح خود به قطر را در راستای حمایت و حراست از این کشور در مجلس به تصویب رساند. بنابراین، مسئله اخوان المسلمین و گفتمان آن را باید مهم‌ترین مرجع اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی ریاض-دوحه قلمداد کرد. به همین سبب، سران سعودی اخوان را در ردیف گروهک‌های تروریستی قرار داده و یکی از دلایل مهمی که منتهی به قطع روابط میان عربستان و قطر گردیده نیز همین مسئله اخوان المسلمین است. سعودی‌ها اذعان کردند مادام که قطر دست از حمایت‌های اقتصادی خود از اخوان بر ندارد، تحریم این کشور از سوی شورای همکاری خلیج فارس ادامه خواهد داشت (جاحز، ۱۴۳۹: ۳-۴).

۵. ۴. قطر و اتهام حمایت از شیعیان عربستان و بحرین

موضوع مهمی که دستاویز سعودی‌ها علیه قطر شد، اتهام این کشور به دخالت در امور عربستان و حمایت از شیعیان عربستان - که مهم‌ترین اپوزیسیون این کشور قلمداد می‌گردند - بوده است. به دیگر سخن، سران سعودی، همواره جمهوری اسلامی ایران، حزب الله لبنان، شیعیان عراق و حوثی‌های یمن را به حمایت از شیعیان این کشور در منطقه قطیف و دمام متهم کرده است. این مسئله با اعدام شیخ نمر، روحانی برجسته سعودی به اوج رسید. همچنین، موج ناآرامی‌ها و شورش‌های شیعیان عربستان علیه آل سعود و نیز شیعیان بحرین علیه آل خلیفه در دو سال اخیر به بیشترین میزان خود رسیده است. سران سعودی، به خصوص محمد بن نایف - ولیعهد سابق سعودی - علت تشدید فعالیت‌های شیعیان این کشور و بحرین علیه دولت مرکزی را هم صدایی قطر با سیاست‌های حمایتی جمهوری اسلامی ایران در قبال شیعیان منطقه می‌داند (سمیث دیوان، ۱۴۳۸: ۲۷-۲۸). این مسئله زمانی ملموس‌تر می‌گردد که بدانیم بخش مهمی از ذخایر نفتی عربستان در منطقه شیعه‌نشین «الشرقیه» واقع شده است و از سویی دیگر، بخش مهمی از جمعیت کشور بحرین را نیز شیعیان تشکیل می‌دهند (Belen Soage, 2017: 5).

۵. ۵. داعیه زعامت بر گفتمان وهابیسیم

از دیگر موارد افتراق و چالش در روابط استراتژیک ریاض-دوحه، مسئله زعامت و رهبری گفتمان وهابیسیم از سوی دو کشور است. واقعیت این است که خاندان آل ثانی به لحاظ تبارشناسی همواره خود را از قبیله «بنی تمیم» یعنی همان قبیله‌ای می‌داند که محمد بن عبدالوهاب مؤسس سعودی بدان تعلق دارد.

از اواخر قرن نوزدهم میلادی، تلاش‌های گسترده‌ای از سوی زمامداران قطر در راستای تثبیت مذهب حنبلی در قطر شد و به همان میزان مذهب مالکی از گفتمان مذهبی قطر رخت بر بست (عبدالله الشقیر، ۱۴۳۳: ۶۱-۶۲). بعدها، قطر با همکاری و حمایت‌های گسترده از



حزب «التبلیغ و الدعوه» که مروج عقاید وهابیت در منطقه به شمار می‌رفت، به کانون دوم گسترش وهابیسیم در منطقه مبدل گردید (الشوکانی، ۱۴۳۴: ۴۰-۴۱). وهابیت در قطر تنها به عرصه‌های محدودی همچون مساجد و وزارت امور اسلامی محصور شده است و به آن اجازه فعالیت در عرصه‌های دیگر (به ویژه سیاست خارجی) داده نمی‌شود، این موجب شد تا وهابیت نرم در قطر به الگویی برای دیگر کشورهای عربی هم‌جوار قطر مانند بحرین و کویت تبدیل شود. گذشته از آن، وهابیت در قطر برخلاف عربستان سعودی که مجال فعالیت به هیچ یک از دیگر گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌ها همچون تشیع، اخوان و دیگر گفتمان‌ها را نمی‌دهد، به سهولت در کنار گفتمان قدرتمند اخوان المسلمین قرار دارد (زکی شراب، ۱۴۳۸: ۱۰۳-۱۰۴). بنابراین، قطر را باید زمام‌دار وهابیت نرم و عربستان سعودی را پیش‌قراول وهابیت سخت قلمداد کرد. گفتمانی که رقابت شدید هر یک از دو کشور را در راستای صدور وهابیت به دیگر بلاد اسلامی به همراه داشته است.

۶. بازخورد گسست سیاسی عربستان و قطر و ایجاد دگرگونی اجتماعی در منطقه

۶.۱. گسست مرجعیت عربستان سعودی

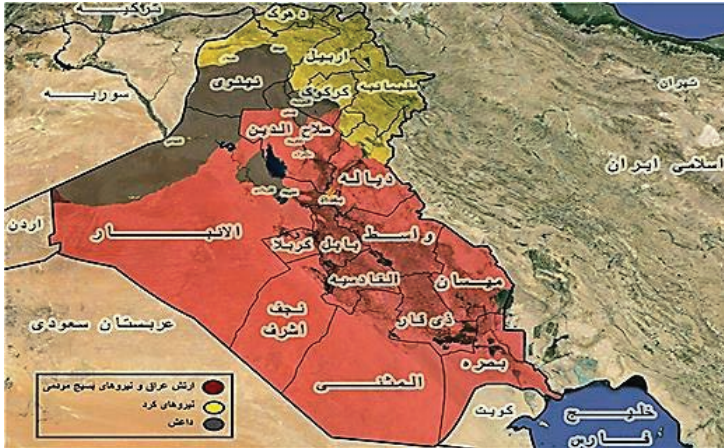
با تحریم قطر از سوی کشورهای عربی منطقه، در وهله نخست، مرجعیت عربستان سعودی و رهبری این کشور در منطقه و در میان اعراب به شدت دچار خدشه خواهد شد. حکام آل سعود همواره نوعی رهبری و قیومیت اعراب منطقه را داشته است، لکن با گسست سیاسی قطر از این اتحاد، عربستان سعودی یقیناً متضرر بزرگ لقب خواهد گرفت. این امر زمانی ملموس‌تر خواهد شد که دیگر کشورهای عربی منطقه نیز همچون سوریه، عراق، یمن به تدریج، شکاف سیاسی عمیقی با سیاست‌های ریاض یافته‌اند. بنابراین، بحران مشروعیت و سروری آل سعود بر منطقه به طور روزافزونی در حال افول است (Chollet & et al, 2017: 21-22).

۶.۲. تغییر سیاست خارجی قطر در قبال بحران سوریه

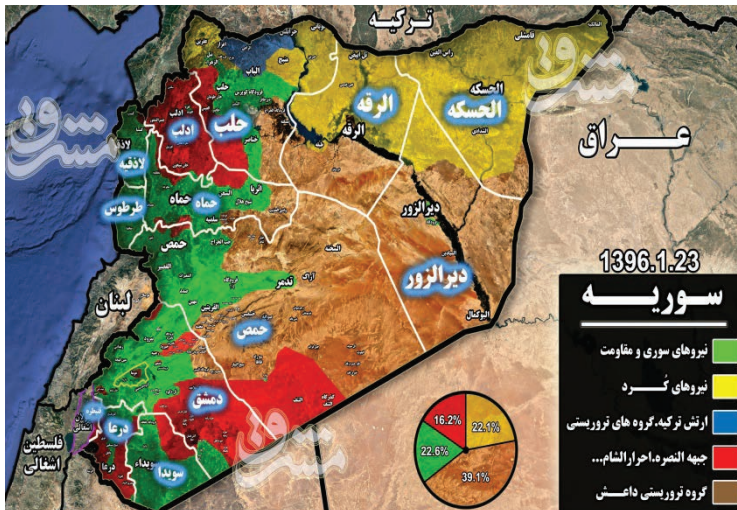
گسست سیاسی آل ثانی از محور ریاض در چند جبهه تاثیر گذاری عمیقی خواهد گذاشت. قطریکی از مهم‌ترین و تاثیر گذارترین کشورهای منطقه در تشدید بحران سوریه و حمایت‌های اقتصادی کلان از تروریست‌های فعال در این کشور بوده است، اما اکنون شاهد این مسئله هستیم که گفتمان قطر در بحران سوریه با چرخشی اساسی (هرچند موضعی و موقتی) مواجه گردید. به طور کلی، دلایلی را که سبب چرخش پارادایمی سیاست قطر در قبال بحران سوریه شده است، می‌توان در ذیل تبیین کرد:



- تصمیم آمریکا و غرب مبنی بر انتقال پرونده مخالفان نظام سوریه در عرصه تحولات مسلحانه از ترکیه و قطر به عربستان سعودی؛
- شکست‌های متوالی گروهک‌های تروریستی همچون داعش، النصره و... در سوریه (Abboud, 2017: 96)



نقشه ۲. نقشه میدانی مناطق اشغالی عراق از سوی تروریست‌ها



نقشه ۳. نقشه میدانی مناطق اشغالی سوریه از سوی تروریست‌ها

- علت سوم در تغییر پارادایمی سیاست خارجی دوحه در قبال بحران سوریه را می توان رقابت های نزدیک قطر و عربستان سعودی در این کشور دانست. همواره رقابت قطر و عربستان جهت کسب برتری در میان گروه های مخالف، به یکی از مهم ترین جنبه های بحران در سوریه تبدیل شده است. این موضوع بر پایه این مسئله اساسی استوار است که سوریه پسااسد، از نظر سیاسی به کدام کشور وابسته خواهد شد؟ (Schmierer, 2017: 175-176).

- در تبیین علت چهارم باید اذعان کرد که تشتت جدی سیاست های قطر و عربستان سعودی در سوریه، گذشته از مباحث نظامی، در حوزه های سیاسی مربوط به سوریه نیز کاملاً قابل مشاهده است. برای نمونه، گروه موسوم به ائتلاف مخالفان سوری، اقدام به انتخاب یک نخست وزیر موقت کرد. در ابتدای امر، قطر و عربستان اسد مصطفی را نخست وزیر مشترک خود در سوریه اعلام داشتند، اما قطر در چرخشی ناگهانی قطر از انتصاب «غسان هیتو» در این راستا حمایت کرد. این امر سبب انحلال اعضای مورد حمایت کامل عربستان بود.

- سرانجام اینکه، باید اذعان کرد که دوحه پس از مسجل شدن این موضوع که سقوط اسد تا زمانی که زیر چتر حمایت ایران و روسیه قرار دارد و شبه نظامیان حشد الشعبی و حزب الله نیز در این میان فعال اند، سعی در توجیه اقدامات خصمانه علیه سوریه بر آمده است. قطر در توجیه اقدامات خود علیه دولت اسد در سوریه، همواره مسئله حمایت از مردم سوریه را مطرح کرده است و با این ادعا که قطر همواره میان مردم و دولت سوریه، جانبدار مردم بوده، اقدامات خود را توجیه کرد است (Phillips, 2017: 43-44).



شکل ۴. نمودار تبیین دلایل تغییر پارادایمی سیاست خارجی قطر در قبال بحران سوریه



۳.۶. قطر، مسئله عراق و شبه نظامیان حشد الشعبی

یکی از دیگر مصادیق دگرگونی در سیاست خارجی قطر پس از تحریم از سوی عربستان سعودی و دیگر متحدان آن، تغییر سیاست‌های قطر در قبال نیروهای حشدالشعبی عراق است. قطر که خود در برهه‌ای از مهم‌ترین حامیان اشغال بخش‌های وسیعی از عراق از سوی نیروهای داعش به شمار می‌رفت، اکنون با تغییر در گفتمان سیاسی خود به یکی از حامیان این کشور و بسیج مردمی آن موسوم به «حشدالشعبی» شده است. در پاسخ به اینکه دلیل گرایش قطر به عراق چیست، این موارد به ذهن می‌رسد:

- نیاز مبرم قطر به برقراری روابط و همگرایی با رهبران سیاسی عراق جهت اجرای طرح کشیدن خط لوله انتقال گاز این کشور به اروپا؛

- یکی از دیگر دلایل تشدید اختلافات عربستان و قطر را می‌توان استان الانبار عراق دانست. الانبار یکی از مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین مناطق کشور عراق به شمار می‌رود. در این منطقه، اخوان المسلمین عراق فعالیت‌های وسیعی دارند و همواره با حزب اسلامی عراق همکاری‌های گسترده‌ای دارند. این همکاری در ادامه سبب شد که حزب اسلامی عراق با انتقال خط لوله گاز قطر از الانبار به مقصد اروپا و دیگر نقاط موافقت کند. این مسئله (همکاری میان حزب اسلامی عراق و اخوان المسلمین این کشور) گذشته از مسائل اقتصادی، نگرانی شدید سعودی‌ها از رشد و نمو اخوانی‌ها و قدرت یافتن آن‌ها در عراق با بهره‌مندی از حمایت‌های همه‌جانبه قطر و ترکیه را به دنبال داشته است.

- دلیل سوم حمایت‌های قطر از عراق، توانمندی بسیج مردمی این کشور در قالب حشدالشعبی است. بسیج مردمی عراق در اندک زمانی، به فرمان آیت‌الله سیستانی، مرجع شیعیان این کشور، تأسیس شد و در خلال مبارزه با جریان‌های تروریستی عراق، مهم‌ترین تأثیرات را برجای گذاشت. بنابراین، امروزه کشورهای منطقه به توانمندی‌های بالای حشد الشعبی و قدرت بالای نظامی آن در راستای مبارزه با تروریسم در منطقه اذعان دارند (Mansour and Jabar, 2017: 18).

۷. جمهوری اسلامی ایران و فرصت‌های پیش رو

ماهیت تنش‌های سیاسی و متعاقب آن، قطع روابط سیاسی عربستان و قطر هرچه باشد، سرانجام این بحران می‌تواند معادلات و محاسبات را تا حد زیادی به سود ایران و محور مقاومت در منطقه رقم زند. نکته مهم تبیین این مسئله است که گسست سیاسی قطر و عربستان سعودی، لزوماً به منزله پیوست کامل و مطلق قطر به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه و اتحاد با محور مقاومت نیست، بنابراین به زعم نویسندگان این مقاله، حتی در صورت مقطعی بودن این بحران (گسست قطر و عربستان سعودی)، می‌توان با اتخاذ سیاست‌های دقیق، منافع سیاسی، نظامی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در منطقه به بهترین نحو تأمین کرد. بنابراین،



به زعم نویسندگان، مهم‌ترین فرصت‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران از تنش‌های سیاسی به وجود آمده میان قطر و عربستان سعودی، در قالب سه موضوع کلی قابل تبیین و تحلیل خواهد بود:

۱.۷. از میان برداشته شدن یکی از مهم‌ترین حامیان تروریسم

با گسست سیاسی میان قطر و عربستان سعودی، واقعیت امر حکایت از این موضوع خواهد داشت که یکی از مهم‌ترین متحدان سیاست‌های تروریستی آل سعود در منطقه کنار گذاشته شد. با نگرش در بحران‌های سوریه، عراق، یمن و بسیاری از جنبش‌های تروریستی جهان اسلام، در می‌یابیم که قطر یکی از مهم‌ترین حامیان مالی و رسانه‌ای این بحران‌ها بوده است. بسیاری از تروریست‌ها از سراسر نقاط جهان با استفاده از دلارهای قطری به جبهه‌های تروریسم در عراق و سوریه پیوسته‌اند. چنین گسستی قطعاً حل و فصل بحران یمن، سوریه و عراق را با سرعت بیشتری به وقوع خواهد رساند.

۲.۷. دگرگونی و استحاله در شورای همکاری خلیج فارس

گسست سیاسی قطر و عربستان سعودی ماهیت شورای همکاری خلیج فارس را نیز دچار دگرگونی اساسی خواهد کرد. شورای همکاری خلیج فارس گذشته از وحدت سیاسی در مسائل سیاسی، درباره مسائل امنیتی نیز دارای وحدت بوده است. لکن، تهدید عربستان سعودی به حمله نظامی یا کودتای نظامی در قطر، یقیناً ماهیت همکاری‌های امنیتی و نظامی شورای همکاری خلیج فارس را دچار تحولات اساسی خواهد کرد.

۳.۷. تعمیق شکاف میان عربستان سعودی، قدرت‌های منطقه‌ای و برخی از دولت‌های اسلامی

عربستان سعودی با طرح و اجرای سیاست‌های بعضاً انتحاری خود در منطقه، عملاً به کانون صدور بحران در غرب آسیا بدل گردیده است. از یک سو، حمایت‌های عجیب و بی‌سابقه ریاض از تل آویو و مطرح شدن طرح آشتی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی که به تازگی محمد بن سلمان، ولیعهد این کشور، مطرح کرده است، سبب دلسردی دیگر کشورهای اسلامی از عربستان شده است و از دیگر سو، با عمیق شدن بحران‌های سیاسی میان عربستان و یمن، عربستان و عراق و عربستان و سوریه می‌توان بدین موضوع اذعان کرد که سیاست‌های پراگماتیستی ریاض به بن‌بست رسیده است. این موضوع زمانی ملموس‌تر می‌شود که سیاست‌های سران سعودی، برخی از قدرت‌های منطقه‌ای و بعضاً هم پیمانان



آنان در منطقه یعنی ترکیه و دولت اردوغان را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

۴.۷. توسعه اقتصادی و افزایش حجم مبادلات میان قطر و ایران

سرانجام، باید خاطر نشان کرد که در شرایطی که اقتصاد جمهوری اسلامی ایران کماکان از تحریم‌های متعدد رنج می‌برد و از دیگر سو، معضلاتی همچون بهره برداری از مخازن مشترک گاز با قطر در عسلویه نیز مسائل و مشکلات متعددی با این کشور ایجاد کرد، اکنون اما می‌توان از فرصت‌های اقتصادی به دست آمده از گسست سیاسی قطر و عربستان بهره برد:

- استفاده از حریم هوایی ایران برای پرواز شرکت هواپیمایی قطر؛

- ارسال محموله‌های غذایی از ایران به قطر؛

- توسعه صادرات غیرنفتی به قطر در قالب محصولات کشاورزی و مواد غذایی؛

- واردات ماشین‌آلات صنعتی و تجهیزات حمل و نقلی که ایران از دستیابی بدان‌ها

محروم است.

جدول ۲. میزان توسعه روابط اقتصادی ایران و قطر در میان سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۴

روند مبادلات برون مرزی ایران با قطر در سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۴						
سال	صادرات غیرنفتی به قطر (میلیون دلار)	واردات غیرنفتی از قطر (میلیون دلار)	تراز تجاری غیرنفتی ایران با قطر (میلیون دلار)	کل مبادلات برون مرزی ایران با قطر (میلیون دلار)	سهم صادرات غیرنفتی قطر از کل مبادلات غیرنفتی ایران و قطر (درصد)	سهم واردات غیرنفتی قطر از کل مبادلات غیرنفتی ایران و قطر (درصد)
۱۳۸۸	۶۵٫۸	۶۹٫۸	-۴٫۰	۱۳۵٫۶	۴۸٫۵	۵۱٫۵
۱۳۸۹	۷۳٫۹	۱۸٫۱	۵۵٫۸	۹۲٫۰	۸۰٫۴	۱۹٫۶
۱۳۹۰	۷۶٫۲	۸٫۹	۶۷٫۳	۸۵٫۱	۸۹٫۵	۱۰٫۵
۱۳۹۱	۸۵٫۲	۲۲٫۰	۶۳٫۱	۱۰۷٫۲	۷۹٫۵	۲۰٫۵
۱۳۹۲	۹۶٫۲	۱۷٫۷	۷۹٫۱	۱۱۴٫۶	۸۴٫۵	۱۵٫۵
۱۳۹۳	۸۹٫۶	۱۷٫۷	۷۱٫۹	۱۰۷٫۳	۸۳٫۵	۱۶٫۵
۱۳۹۴	۱۴۶٫۶	۳٫۱	۱۴۹٫۷	۱۴۹٫۷	۹۷٫۹	۲٫۱

مأخذ: گمرک جمهوری اسلامی ایران

در جدول ۲ که نشان‌دهنده حجم مبادلات تجاری میان ایران و قطر در خلال سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۴ است، می‌توان به روند صعودی افزایش مبادلات تجاری غیرنفتی میان دو کشور اشاره

کرد. اکنون که قطر در چالشی عمیق با همسایگان عربی خود، به ویژه عربستان سعودی، به سر می‌برد و از سوی این کشور و دیگر متحدان آن تحریم شده است، می‌توان از این فرصت به بهترین شکل، بهره برد. البته باید به این مسئله اذعان کرد که ماهیت مبادلات تجاری غیرنفتی میان ایران و قطر در این دوران بیشتر به سوی مواد غذایی و نیازهای معیشتی مردم قطر خواهد بود؛ چرا که در مسائل صنعتی، ابزارآلات خودرو و دیگر نیازهای کلان صنعتی، قطر متحدان بسیار قدرتمندی همچون ژاپن، فرانسه، چین، آلمان و برخی از دیگر جوامع توسعه یافته صنعتی را دارد. در هر صورت، در همین برهه نیز می‌توان روند مبادلات تجاری را با قطر توسعه داد و از این مسئله نیز در راستای اهداف سیاسی و منطقه‌ای بهره برد.

۸. نتیجه

هدف نویسندگان این مقاله تبیین و تحلیل دلایل گسست سیاسی قطر و عربستان سعودی با استفاده از نظریه دگرگونی اجتماعی بوده است. براساس این نظریه، دگرگونی اجتماعی ویژگی همه جوامع است، اما منشأ اصلی دگرگونی اجتماعی، شامل محیط سیاسی، فکر جدید، تکنولوژی، حکومت، رقابت، جنگ، برنامه‌ریزی و جنبش اجتماعی است. روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی به رغم وجود بعضی چالش‌های جغرافیایی و مرزی، همواره حسنه و مبتنی بر اتحاد و وحدت بوده است. لکن از بیداری اسلامی به بعد، نوعی شکاف سیاسی در مسائل مربوط در منطقه میان قطر و عربستان سعودی پدید آمده است. از یک سو، قطر و عربستان سعودی در بحران‌هایی همچون سوریه، عراق و یمن نوعی وحدت استراتژیکی داشته‌اند، اما در برخی موارد همچون حمایت قطر از اخوان المسلمین و دشمنی عربستان سعودی از این جنبش، روابط راهبردی قطر-ترکیه و نارضایتی سعودی‌ها از این رابطه، جاه‌طلبی‌های اخیر قطر و نگرانی‌های عمیق سعودی‌ها و در نهایت گسست کامل قطر از سیاست‌های عربستان سعودی در منطقه (هرچند مقطعی)، سرانجام منجر به تحریم قطر از سوی اعراب خلیج فارس شد. اعمال چنین تحریم‌هایی از سوی عربستان سعودی یقیناً بازخوردهایی خواهد داشت؛ چرا که چرخش پارادایمی قطر در سیاست خارجه خود از تمایل به گفتگو با حزب الله لبنان گرفته تا تغییر اساسی مواضع قطر در مسائلی همچون بحران سوریه، بحران عراق، جنگ یمن و در نهایت تمایل به توسعه روابط همه‌جانبه با جمهوری اسلامی ایران. در این میان، جمهوری اسلامی ایران عملاً برنده نخست و اصلی چنین تنازعی خواهد بود؛ چرا که اولاً با گسست میان قطر و عربستان، یکی از مهم‌ترین حامیان اقتصادی و مالی تروریست‌ها در منطقه از میان برداشته شد. دوم اینکه دگرگونی و استحاله‌ای اساسی در مسائل امنیتی-سیاسی در شورای همکاری خلیج فارس ایجاد شد. سوم اینکه پس از بحران‌های دامنه‌دار سعودی‌ها با کشورهای اسلامی



منطقه همچون یمن، سوریه، عراق و جمهوری اسلامی ایران، اکنون بحران منازعه سیاسی با قطر، عربستان سعودی را بیش از پیش به انزوای سیاسی خواهد کشاند. در نهایت اینکه چالش دیپلماتیک و قطع روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی از منظر توسعه اقتصادی و افزایش حجم مبادلات میان قطر و ایران نیز به نفع جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

کتابنامه

- ابراهیمی، نبی الله. ۱۳۹۱. «اخوانی گرایی و سیاست خارجی قطر در قبال انقلاب های عربی ۲۰۱۱». *مطالعات راهبردی*. سال ۱۵. شماره ۵۵. صص ۱۲۷-۱۴۸.
- اسدی، علی اکبر. ۱۳۹۱. «مسئله فلسطین در سیاست خارجی قطر». *مطالعات فلسطین*. سال ۲. شماره ۱۸. صص ۹۵-۱۲۶.
- اسدی، علی اکبر. ۱۳۹۰. «سیاست خارجی قطر و تحولات عربی، مبانی و مؤلفه ها». *مطالعات راهبردی جهان اسلام*. سال ۱۲. شماره ۴۷. صص ۸۹-۱۱۸.
- جاجز، علی. ۱۴۳۹. *بین السعودیه و قطر و ترکیا، حزب الاصلاح فی الیمن یفقد بوصلته، البدیل، ۳ محرم*.
- ربیعی، حسین و جهانگیر حیدری. ۱۳۹۳. «تحلیل عوامل مؤثر بر پویش های ژئوپلیتیک قطر و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران». *مطالعات سیاسی جهان اسلام*. سال ۳. شماره ۱۲. صص ۳۷-۶۶.
- رجبی بهجت، داود. ۱۳۹۴. «سیاست خارجی قطر: چالش ها و فرصت ها (۲۰۱۴ - ۱۹۹۶)». *مطالعات راهبردی جهان اسلام*. سال ۱۶. شماره ۲. صص ۱۰۹-۱۳۸.
- رضوانی فر، اسماعیل. ۱۳۹۲. «چالش های سیاسی-اجتماعی عربستان در پرتو بیداری اسلامی». *پژوهش های منطقه ای*. دوره جدید. سال ۱. شماره ۱. صص ۱۲۵-۱۶۸.
- رفیع پور، فرامرز. ۱۳۸۲. *آنتونوی جامعه*. تهران: شرکت سهامی.
- روح الامینی، محمود. ۱۳۸۳. *زمینه فرهنگ شناسی*. قم: دانشگاه پیام نور.
- روشه، گی. ۱۳۸۵. *تغییرات اجتماعی*. ترجمه منصور وثوقی. تهران: نی.
- زکی شراب، احمد منذر. ۱۴۳۸. *السیاسه الخارجیه القطریه فی ظل التحولات السیاسیه العربیه ۲۰۰۳ - ۲۰۱۲ م*. غزه: جامعه الأزهر.
- سلیمان، محمد. ۱۴۳۷. *هل یسیر تنظیم الاخوان المسلمین إلى الانهیار داخلیاً؟*. تحلیل السیاسات: معهد واشنتن.
- سمیث دیوان، کریستین. ۱۴۳۸. *جیل جدید من أفراد العائله المالکة و دینامیات الخلاف فی دول الخلیج العربی*. معهد دول الخلیج فی واشنتن.
- شارون، جوئل. ۱۳۸۴. *ده پرسش از دیدگاه جامعه شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی.

الشوکانی، محمد بن علی. ۱۴۳۴. *البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع*. قاهره: دارالاکتب الاسلامیه.

الصادق، محمد. ۱۴۳۷. *الإخوان والسعودیه، العوده المشروطه، جریده العربی الجدید اللندیه، الرابط*.

عبدالله الشقیر، عبدالرحمن. ۱۴۳۳. *المذهب الحنبلی فی نجد: دراسه تاریخیه، مجله الداره*.

فانز الفواز، أحمد. ۱۴۳۶. *المسئله السوریة: سؤال المصیر والمستقبل: الحراک الشعبی فی سوریه، الجدیله*. ۱۰ رمضان.

گیدنز، آنتونی. ۱۳۸۳. *جامعه شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی*.

المدنی، محمد نمر. ۱۴۳۳. *الفرقه الزیدیة الحوثیین تاریخ و عقائد*. دمشق: انتشارات دارالدمشقیه.

مطهری، مرتضی. ۱۳۸۷. *جامعه و تاریخ*. چاپ ۲۰. تهران: صدرا.

الموصللی، احمد. ۱۴۲۵. *موسوعه الحركات الإسلامیه فی الوطن العربی و ایران و ترکیا*. بیروت: انتشارات الثاني.

- Abboud, Samer. 2017. "Social Change, Network Formation and Syria's War Economies". *Journal of Middle East Policy*. Vol 24. No 1. pp 92-107.
- Asseburg, Muriel. 2013. *Syria's Civil War: Geopolitical Implications and Scenarios*. Berlin: German Institute for International and Security Affairs
- Belen Soage, Ana. 2017. *What is really behind the Saudi-Iranian cold war?*. Iee Press.
- Chollet, Derek and Other. 2017. "U.S. Commitments in the Middle East: Advice to the Trump Administration". *Journal of Middle East Policy*. Vol 24. No 1. pp 5-34.
- Cockburn, Patrick. 2014. Iraq crisis: How Saudi Arabia helped Isis take over the north of the country. *The Independent*. 12 July 2014.
- Hedges, Matthew and Cafiero, Giorgio. 2017. "The GCC and the Muslim Brotherhood: What does the future hold?". *The Middle East Policy*. Vol 24. No 1. pp 129-153.
- Jahner, Ariel. 2012. "Saudi Arabia and Iran: The Struggle for Power and Influence in the Gulf". *Journal of International Affairs Review*. Vol2. No3. pp37-50.



- Katari, Ravi. 2013. "Medical Neutrality and Solidarity in the Syrian Armed Conflict". *The Journal of Global Health*. Vol 6. No 3. pp 1-14.
- Khatib, Lina. 2014. "Qatar and the Recalibration of Power in the Gulf". *Carnegie Middle East Center*. September 2014. pp 1-30.
- Mansour, Renad and Jabar, Faleh. 2017. "The Popular Mobilization Forces and Iraq's Future", Beirut: *Middle East Center Carnegie Endowment for International Peace Publications Department*.
- Morton, Michael. 2013. *Buraimi: The Struggle for Power, Influence and Oil in Arabia*. London: IB Tauris Publishing.
- Nunlist, Christian. 2017. "War in Yemen: Revolution and Saudi Intervention". *Journal of CSS Analyses in Security Policy*. No 175. pp 1-11.
- Philips, Christopher. 2017. "Eyes Bigger than Stomachs: Turkey, Saudi Arabia and Qatar in Syria". *Journal of Middle East Policy*. Vol 9. No 1. pp 19- 41.
- Philips, Christopher. 2017. "Syria and Its Neighbors: Chatham House Special Section". *Journal of Middle East Policy*. Vol 24. No 1. pp 35- 70.
- Roberts, David. 2014. "Qatar and the Muslim Brotherhood: Pragmatism or Preference?". *Journal of Middle East Policy*. Vol 21. No 3. pp 84-94.
- Schmierer, Richrd. 2017. "The New Arab Wars". *Journal of Middle East Policy*. Vol 24. No 1. pp 173-178.
- Sharp, Jeremy. 2017. "Yemen: Civil War and Regional Intervention. Specialist in Middle Eastern Affairs". *Congressional Research Service*.
- Stuster, Dana. 2017. "U.S. and Iran Compete in Eastern Syria, Qatar and Saudi Arabia Renew Old Feud, and More Fighting in Libya after Attacks in Manchester and Minya". *Middle East Ticker*. May 30. 2017.
- Weinberg, David Andrew. 2015. *Terrorist Financing: Kidnapping, Antiquities Trafficking and Private Donations*. Washington DC: Center for Defense of Democracies.
- Wiegand, Krista. 2012. "Bahrain, Qatar, and the Hawar islands: Resolution of a Gulf territorial Dispute". *Middle East Journal*. Vol 66. No 1. pp 79-96.

- Wiegand, Krista. 2014. "Resolution of Border Disputes in the Arabian Gulf". *The Journal of Territorial and Maritime Studies*. Vol 1.No 1. pp 33-48.
- Wynbrandt, James. 2004. *A Brief History of Saudi Arabia*. Infobase Publishing